



23 فیوری 2016



داکتر سید عبدالله کاظم

قابل توجه سران تنظیم های جهادی اسبق!

«توهم خطا پذیری» عنوان مقاله ای است بقلم محترم فردوس که بتاريخ امروز - سه شنبه 4 حوت 1394 در روزنامه وزین هشت صبح به نشر رسیده و چون محتوای آن یک واقعیت غیر قابل انکار بوده و در اخیر نویسنده مقاله از سران تنظیمی و جهادی اسبق که اکنون خواهان برگشت به قدرت اند، تقاضای بسیار بجا و برطبق منافع و مصالح ملی کرده است، خواستم این نوشته را با تشکر از روزنامه وزین هشت صبح، خدمت خوانندگان عزیز پورتال افغان جرمن آنلاين تقدیم دارم. امید است مورد علاقه قرار گیرد. س.ع. کاظم

توهم خطا پذیری

فردوس - سه شنبه 4 حوت 1394

رهبران سابق تنظیم های ضد شوروی و سیاستمداران مشهور امروز که حالا هم ساحه راهبردی سیاست را در دست دارند، باید این حقیقت را بپذیرند که در دولت سازی ناکام بودند. هیچ یک از رهبرانی که در دوره جنگ بر ضد شوروی نقش عمده داشتند، تا حال قبول نکرده است که او و مجموع رهبران تنظیم ها در دولت سازی ناکام بوده اند. درست است که رهبران تنظیمی جنگ بر ضد شوروی را به گونه ای رهبری کردند که سپاهیان شوروی شکست خوردند. حکومت داکتر نجیب هم نتوانست در نبود کمک های مالی و نظامی مسکو دوام بیاورد. اما ناتوانی رهبران هم تنظیم ها در دولت سازی هم امر مسلم است و کسی هم نمیتواند منکر آن شود.



د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنې د لیکنيزې بڼې پاڼوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

تنظیم ها هیچ برنامه ای برای دوران «استقرار» نداشتند. تمام برنامه ها و دستورالعمل هایی که تنظیم ها از آن پیروی کردند، معطوف به دوران «تاسیس» بود. آنان همیشه فضیلت «قتال» را به پیروان شان گوش زد می کردند. از درجات «شهید» می گفتند و خواستار «حکومت شرعی» بودند.

روشن است که «قتال» و جان‌بازی مربوط به دوران «تاسیس» است. از «حکومت شرعی» هم تعریف واحدی در میان تنظیم‌ها و رهبران آنان وجود نداشت. آنان همین قدر به پیروان‌شان می‌گفتند که نظام طرفدار شوروی «حکومت کمونیستی» است و مبارزه آنان به هدف تاسیس «حکومت شرعی» صورت می‌گیرد.

اما در عمل دیده شد که سران تنظیم‌ها ناتوان تر از آن بودند که بتوانند دولت تاسیس کنند. سران تنظیم‌ها حتی نتوانستند منازعه قدرت را در درون خود حل کنند. رهبران تنظیم‌ها نتوانستند روی معیارهای مشروعیت سیاسی توافق کنند. آقای برهان‌الدین ربانی ادعا می‌کرد که مشروعیتش را از شورایی موسوم به «اهل حل و عقد» گرفته است. آقای عبد‌الرب رسول سیاف هم «شورای اهل حل و عقد» را قبول داشت. اما حکمتیار مشروعیت این شورا و اصل «شرعی بودن» حکومت آقای برهان‌الدین را انکار می‌کرد.

جالب این است که تنظیم حکمتیار هم «شورای عالمان دینی» داشت و این شورا برای تنظیم او مجوز موشک [راکت] باران کابل را داده بود. تنظیم‌های مولوی محمدنبی محمدی و مولوی محمدیونس خالص در کل مشروعیت شرعی جمهوریت را قبول نداشتند. بدنه تنظیم‌های این دو بزرگوار با ظهور طالبان به این گروه پیوستند. هر دو رهبر تنظیمی در زمان طالبان، به نحوی به ملا محمد عمر به عنوان امیرالمومنین بیعت کردند. مولوی محمدیونس خالص پس از روی کار آمدن آقای کرزی جلال‌آباد را ترک کرد، به پاکستان رفت و از آن جا بر ضد نظم جدید سیاسی در افغانستان فتوا داد. نظمی که آقایان ربانی و سیاف آن را پذیرفته بودند و در تصویب قانون اساسی آن نقش عمده بازی کردند. این‌ها واقعیت‌هایی است که کسی نمی‌تواند از آن منکر شود. رهبران تنظیم‌ها نتوانستند روی معیارهای مشروعیت سیاسی توافق کنند و این امر نتایج زیان باری برای کشور داشت. همین موضوع سبب شد که جنگ‌های تنظیمی کابل را شبیه شهرهای اروپایی در جنگ جهانی دوم ویران کند. این هم واقعیت دارد که برخی از رهبران تنظیم‌ها برای تقویت پهلوی قومی فعالیت‌های سیاسی و نظامی خود، علم قوم و زبان را برافراشتند و تلاش کردند تا در آتش منازعات قومی نان مشروعیت خود را بپزند.

رهبران تنظیم‌ها حتی حالا هم روی معیارهای مشروعیت سیاسی توافق ندارند. آقای عبد‌الرب رسول سیاف رهبر س اپوزسیون سیاسی حکومت وحدت ملی است و خیلی شجاعانه از موضع بر حق نیروهای امنیتی کشور در جنگ با طالبان دفاع میکند، اما حکمتیار، مولوی جلال‌الدین حقانی و خانواده مولوی خالص، در پاکستان به سر می‌برند و پسران مولوی جلال‌الدین حقانی خون‌بارترین حملات تروریستی را در شهرهای کشور راه‌اندازی می‌کنند.

واقعیت این است که آنچه که اسلام سیاسی خوانده می‌شود، در افغانستان به بن‌بست رسیده. وقتی تنظیم‌های مدعی نمایندگی از اسلام سیاسی، نتوانستند روی معیارهای مشروعیت سیاسی توافق کنند و به نبرد پرداختند، طالبان شعار دیانت و حکومت شرعی را از آنان ربودند و تا سرحد نفی جمهوریت دشمنی با غرب و تاسیس یک امارت خودخوانده پیش رفتند.

البته این تنها مشکل تنظیم‌های افغانی نیست. تمام نیروهای سیاسی اسلام‌گرا در سطح جهان، با آن‌که در سطح فرا ملی با گروه‌های مشابه خود همکاری دارند، در سطح ملی روی معیارهای مشروعیت سیاسی و موضوع زعامت با همدیگر مشت و یخن هستند. به مصر نگاه کنید. اخوان المسلمون و حزب اسلام‌گرای انور که سلفی مسلک است با همدیگر روی

معیارهای مشروعیت سیاسی توافق نداشتند. حزب النور مشروعیت سیاسی محمد مرسی رییس‌جمهور برکنارشده‌ی مصر را نپذیرفت.

سران تنظیم‌های افغانی باید آستانه تحمل خود را در مقابل منتقدان بالا ببرند. آنان باید نقد را بشنوند و به ضعف‌ها، ناکامی‌ها و اشتباهات خود اعتراف کنند. آنان نباید خود را فوق نقد و چون‌وچرا تصور کنند. توهم فوق نقد بودن امری خیلی خطرناک است. هر سیاستمداری باید قبول کند که امکان خطا در باورها و عملکردهایش وجود دارد. (پایان مقاله)

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ